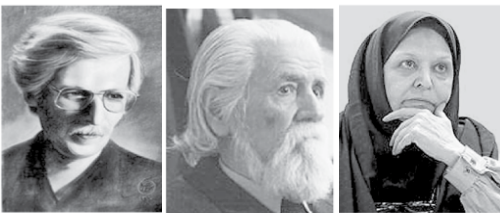




معلم (شاعر) آل احمد (نویسنده) حسین میرزای فردی (نویسنده) ابوالفضل عالی (گرافیست) شهید رسول کاظم نژاد (عکاس)



صفاژ زاده (نویسنده) حمید سبزواری (شاعر) مهرداد اوستا (شاعر) اکبر خلیلی (نویسنده) نصرالله مرادانی (شاعر)



مسعود نعمانی ضابطی (کارگزارنست) مسعود نوری (شاعر) علی محمد مؤبد (شاعر) اکبر مجرای (نویسنده) محمد مهدی سیار (شاعر)



علیرضا فروزه (شاعر) محمدعلی گودینی (نویسنده) علی محمد مؤبد (شاعر) اکبر مجرای (نویسنده) محمد مهدی سیار (شاعر)



علیرضا فروزه (شاعر) محمدعلی گودینی (نویسنده) علی محمد مؤبد (شاعر) اکبر مجرای (نویسنده) محمد مهدی سیار (شاعر)

محمد رضا سرشار توصیف کرد:

پیوند رهبر انقلاب با ادبیات داستانی

کتابستان

معرفی کتاب «عباس دست طلا» فابریک دست طلا در خط مقدم

■ محمدصادق علیزاده

«...حالا نوبت من است که نطق بکنم: برادر! ما عمرمان را ته کارازهای خیابان خاوران یا دود و روغن سوخته، سیاه کرده‌ایم. اگر نتوانیم این را دوباره بیاندازیم توی جاده، همان بهتر که الان دستور بدهید برود اوراق! خلاصه‌اش کنم، کار کوچکی از ما در خواست کردی؛ ولی خب انجامش می‌دهیم تا بگوییم بهمان برخوردده... شما نمی‌دانی به من چه می‌گویند و قلم چيست. من معروفم به عباس گلگیرساز دست‌طلا؛ بنز خاوران! نه بنز خاورها، بنز خاوران!»

«عباس دست طلا» مجموعه‌ای داستانی از خاطرات دوران جنگ که استادکار گلگیرساز از ناحیه خاوران تهران است که برای تعمیر خودروها، راهی جبهه می‌شود. راوی در نهایت صداقت، خاطرات خود را روایت می‌کند و اصراری ندارد که از خودش، شخصیتی شجاع ارائه کند. این گلگیرساز و گاراژدار جنوب شهری هرچند مقید به قیودات دینی است و نسبت به آنها تعصب دارد اما در عین حال پنهان نمی‌کند که برای رفتن به جبهه، مردد بوده است: «به یکی از گلگیرسازها می‌گویم یعنی جبهه همین پشت است؟ اگر ما را آورده‌اند خط مقدم چرا صدای توپ و تانک نمی‌آید؟! شانه بالا می‌انداز که یعنی حال پاسخ ندارم. مقابل در مدرسه می‌ایستیم.



خدای من! یعنی فاصله من با آنان که پشت دیوار می‌جنگند و شهید می‌شوند چقدر است؟ یعنی فریسم دادند و آورده‌اند اینجا که جانم را بگیرند؟» باقری اعتراف می‌کند که با چنین روحیه‌ای وارد جبهه شده است.

بساطان را که دیدم گفتم اینها آمده‌اند بللی تللی! نکته جالب توجه آنکه باقری بعد از اعزام اول، خاک جبهه دامش را می‌گرد و در ادامه تا پایان جنگ، این اعزام‌ها ادامه می‌یابد. او در هر بار رفتن، صدای از تعمیرکارها و هم‌صنف‌هاغ را که در خط می‌کند و با تهیه لوازم پشتیبانی و لجستیکی راهی جبهه می‌شود. روحیه لوطی‌گری و در عین حال تعهد و صداقتش موجب شده بود تا فرماندهان، حسابی خاص روی او باز کنند: «سید بعد از نماز رو به من گفت: واقعا آن ماشین درست می‌شود؟! بعد هم ادامه داد: راستش را بخواهی بساطتان را که دیدم گفتم اینها آمده‌اند بللی تللی! این کاره نیستند. حاجی اینجا میدان خراسان نیست هالا... فرس می‌گویم: آسید! عباس‌علی است و قولش، شما امکانات ندارید که! نامه بنم بزم تهران و یک اسطاق تو خاور بیاورم. تسوی گزارز لنگه‌اش را دارم. شش ماه پیش خریدم. امروز اگر بخواهی بخردی خیلی گران‌تر است. یک ساعت بعد نامه توی دستم است. سوار کامیون می‌شویم و به طرف تهران راه می‌افتیم.»

ماشین به این عظمت از خوابانده‌ای که چه؟! نکته قابل توجه دیگر کتاب، بیان برخی خاطرات کمتر گفته شده از دوران جنگ است. هرچند در آن روزها حماسه و معنویت در میان جامعه موج می‌زند با این حال باز هم افرادی بودند که خارج از این فضا قرار داشته باشند. راوی از ذکر این دست خاطرات نیز غافل نشده است: «تقی مکانیک به اتوبوس‌هایی که پارک شده اشاره می‌کند که بعضی راننده‌ها برای اینکه نروند و ماشین‌شان بخوابد، می‌گویند موتور ما ایراد داردا کنار اتوبوس‌ها می‌روم و از راننده‌ها عیب‌شان را می‌پرسم. کنار هم ماشینی می‌رسم فرساید می‌رمز آنقی! فیلترش را باز کن... آتقی! سربیلندرش را باز کن... تقی مکانیک هم گوش می‌کند. قطعه‌ای را باز می‌کند. می‌بینم که سالم است. فریاد می‌رمز ایرادی ندارد. صدای اعتراض راننده را می‌شنوم. قرص می‌گویم بچه‌های ما توی جبهه جان می‌دهند و دست و پایشان قطع می‌شود، نیرو لازم دارند آن وقت ماشین به این عظمت را خوابانده‌ای اینجا که چه؟!»

عباس فابریک که روز اول با دالهره و تردید پا به منطقه گذاشته بود، در طول چند سال رفت و آمد به جبهه آرام آرام از لاک محافظه‌کارانه اولیه بیرون می‌آید. روح عریان و بی‌ریا و البته مستعد او در این کوره انسان‌سازی پخته و آبدیده می‌شود که طوری که چند سال بعد پس‌ر ۱۵ ساله‌اش که در ابتدا به پناهگاه شاذگری پدر راهی جبهه شده بود، به شهادت می‌رسد. فابریک دست طلا حالا دیگر پدر شهید هم هست. رهبر معظم انقلاب در خصوص این کتاب فرموده‌اند: «کتاب این آقای عباس حیات دست طلا را که مصقل و با جزئیات آگفته خواندم. خیلی خوب بود انصافا، مخصوصا کتاب ایشان؛ هم مطلب در آن زیاد بود، هم آثار صفا و صداقت در آن کاملا محسوس بود و انسان می‌دید. خداوند آن‌شالله فرزند شهید ایشان را با پیغمبر محشور کند و خوشدان را هم محفوظ بدارد.» عباس دست طلا به قلم محبوسه معراجی‌پور به قیمت شش هزار تومان و تیراژ انتشارات فاتحان روانه بازار نشر شده است.



**** از آشنایی خودتان با مقام معظم رهبری اولین دیدار تان با!ایشان بفرمایید.** اولین دیدار بنده با حضرتشان در سال ۶۲ بود. در آن سال در دو مقطع کودک و نوجوان برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده بودم و مقام معظم رهبری آن موقع به عنوان رئیس جمهور جوایز و لوح‌ها را به برندگان می‌دادند. که من لوحی‌ام را از ایشان گرفتم و عکسم در کنار ایشان بعدها در سایت مقام معظم رهبری منتشر شد.

در سال ۱۳۶۸، از رادیو خبر دادند که از دفتر رهبری تماس گرفته‌اند و گفته‌اند معظم‌له بابت اجرای یکی از داستان‌های ظهر جمعه که پخش شده شما را تشویق کرده‌اند و هدیه‌ای برایتان کنار گذاشته‌اند. بروید و آن را دریافت کنید. من به دفتر رهبری رفتم و در آنجا آقای حجازی که مسئول روابط مردمی دفتر بودند، یک کتاب بوستان سعدی به من دادند که ابتدای آن مقام معظم رهبری با خط خودشان نوشته بودند: «بسم الله الرحمن الرحیم. اهدا به آقای رضا رهگذر هنرمند متعهد و قصه گوی بعد از ظهر جمعه، به خاطر قصهٔ جمعهٔ هفدهم اسفند ۶۸». زیرش را امضا کرده بودند.

قبیل از آن هم البته، همراه اعضای حوزه هنری، افتخار دیدارهایی با ایشان را داشتم. حداقل دو یا سه بار به این صورت زیارتشان کردم. در یکی از دیدارها ایشان از برنامه «از سرزمین نور» تعریف کردند. از سرزمین نور به قلم من، از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ از رادیو ایران پخش می‌شد. ایشان از بنده و آقای میرکیانی - سردبیر این برنامه - که در آن جلسه حاضر بودیم، تعریف کردند.

در یک مراسم ماه مبارک هم که دیدار با اهالی ادبیات بود- در آن زمان تفکیکی نبود

فقط خدمت ایشان رسیدیم. شعرا به ترتیبی که نشسته بودند شعر خواندند، وقتی نوبت من رسید، گفتمند که شما هم چیزی بخوایند. من هم قسمتی از کتابم - یثرب، شهر یادها و یادگارها - را خواندم.

معروف است که مقام معظم

رهبری از کتاب‌های رمان، تاریخ ادبیات و دیگر کتب ادبی در سخنرانی‌هایشان زیاد یاد می‌کنند و اینکه ایشان بر این مطالب واقعا مسلط هستند و می‌توان ایشان را یک رمان‌خوان حرفه‌ای دانست که از دوران کودکی مطالعات زیادی در حوزه داستان داشته‌اند. نظر شما درباره تسلط ایشان در حوزه رمان و ادبیات چیست؟

ایشان از دوره نوجوانی عضو کتابخانه آستان قدس رضوی بوده‌اند. کتابخانه آستان قدس رضوی هم به خلاف آن چیزی که از بیرون عده‌ای ممکن است تصور کنند، صرفا کتابخانه‌ای دینی نیست. از نظر ادبی قوی‌ترین کتابخانه‌های ایران از زمان قدیم بوده است. همه نوع کتاب هم در این کتابخانه پیدا می‌شود. کتاب داستان، رمان، شعر، ترجمه، تألیف و هر نوع کتابی که بخواهید. مقام معظم رهبری در دوره نوجوانی، بیشتر کتاب‌های داستان را از آنجا امانت می‌گرفته و مطالعه می‌کرده‌اند. ایشان تخیل خیلی خوبی هم داشته‌اند. در جایی فرموده‌اند (نقل به مضمون): من در زمانی که نوجوان بودم بچه‌های خانواده را جمع می‌کردم و برایشان داستان می‌گفتم. با البدها داستان درست می‌کردم و اینگونه نبود که از قبل هم آن را آماده کرده باشیم. داستان‌های طولانی و دنباله‌دار از خودم می‌ساختم و می‌گفتم. حتی ادامه برخی از داستان‌ها را در روز دیگر یا هفته دیگر برایشان تعریف می‌کردم و اعضای خانواده - گاهی حتی بزرگ‌ترها - هم مشتاقانه به این داستان‌ها گوش می‌دادند. در برخی موارد اتفاق می‌افتاده که ایشان یادشان رفته بوده که قبلا تا کجای داستان یا چه چیزها را تعریف کرده‌بودند و بچه‌ها به ایشان می‌گفته‌اند به هر حال، علاقه به داستان و رمان از کودکی و نوجوانی در معظم‌له وجود داشته است.

ابتدا ایشان بیشتر کارهای میشل ژواگو نویسنده فرانسوی را می‌خواندند. نویسند

یکی از خاطرات دلنشین و نوستالژیک متولیدین دهه ۵۰ و ۶۰ برنامه قصه ظهر جمعهٔ رادیو است. برنامه‌ای که با صدای گرم و دلنشین رضا رهگذر (سرشار) اجرا می‌شد. در آن سال‌ها کمتر جمعه‌ای بود که این برنامه را از دست بدهیم و کمتر کسی بود که ساعت یک و نیم بعد از ظهر پای رادیو نباشد. این قصه‌گوی خوش قریحه با قصه‌های حماسی و جوان‌پسند خود همه را پای رادیو میخ‌کوب می‌کرد. امسال بعد از بیش از دو دهه تصمیم گرفتیم به سراغ این داستان‌نویس پرکار برویم و دوباره خاطرات خودمان را با آن صدای خاطره‌انگیز مرور کنیم. قرار مصاحبه‌ای برای روز شنبه تنظیم کردیم و به ساختمان حوزه هنری سازمان تبلیغات رفتیم. ساختمانی بسیار بزرگ که جای مناسبی برای هنرمندان بود. در بین راهروهای تو در تو این ساختمان به اتفاقی کوچک راهنمایی شدیم که دکتر سرشار در گوشه‌ای از آن نیز خود را قرار داده بود.

آنچه در ادامه می‌آید بخشی از مصاحبه مشرق با رضا سرشار، استاد دانشگاه، نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی است.

است. من کارهای زواگو را نخوانده‌ام، ولی او یکی از افرادی بوده که بسیاری از کتاب‌هایش در ایران ترجمه شده است. تا قبل از شنیدن خاطره مقام معظم رهبری، حتی اسم این نویسنده هم به گوشم نخورده بود، ولی بعدها در پژوهشی در یافتم که او جزو نویسندگانی بوده که بسیاری از کارهایش در ایران ترجمه و بارها تجدید چاپ شده و استقبال زیادی هم از آن‌ها به عمل می‌آمده است.

ایشان قبل از انقلاب نویسندگان ایرانی را هم می‌شناخته‌اند. مثلاً یکی از کتاب‌های جلال آل احمد را خوانده بوده‌اند و تلفنی با او تماس گرفته‌اند و درباره کتاب نکاتی انتقادی مطرح کرده‌اند. از قضا آل احمد هم در اینکه تانایش کنار گذاشته‌اند. بروید و آن را شده خوشحال شده است. ایشان دیداری نیز با خود جلال آل احمد در مشهد داشته‌اند.

رهبر ارتباطاتی به این شکل با برخی نویسندگان، همچنین با شعرائی مانند اخوان ثالث، شفیعی‌کی‌دکنی - که شعرائی اهل مشهد هستند - داشته‌اند. ایشان با برخی محافل ادبی و شعری نیز آشنایی از نزدیک داشته‌اند. در واقع بیش از داستان با شعر ارتباط داشته‌اند. ولی آشنایی‌شان با داستان هم به‌حدی زیاد است که برخی فکر می‌کنند که تخصص معظم‌له عمدتا داستان بوده، در حالی که بیشتر تخصص ایشان در شعر بوده



است. در جلسات شعر شرکت می‌کرده‌اند و جزء منتقدین شاخص در این جلسات بوده‌اند. این توانایی به‌گونه‌ای بوده که شاعران بعضاً شاخص، روی نقد ایشان حساب می‌کرده و آن‌ها را در شعرهایشان اعمال می‌کرده‌اند. ***** چه اتفاقی رخ می‌دهد که مقام معظم رهبری از شعر فاصله می‌گیرند؟ آیا توصیه‌کسی به ایشان بوده یا به دلیل وارد شدن به فضای سیاسی بوده است؟** البته بوده‌اند کسانی که اهتمام به شعر را دون شأن ایشان می‌دانسته و توصیه به کناره

مطلب واقعا مسلط هستند و می‌توان ایشان را یک رمان‌خوان حرفه‌ای دانست که از دوران کودکی مطالعات زیادی در حوزه داستان داشته‌اند. نظر شما درباره تسلط ایشان در حوزه رمان و ادبیات چیست؟

ایشان از دوره نوجوانی عضو کتابخانه آستان قدس رضوی بوده‌اند. کتابخانه آستان قدس رضوی هم به خلاف آن چیزی که از بیرون عده‌ای ممکن است تصور کنند، صرفا کتابخانه‌ای دینی نیست. از نظر ادبی قوی‌ترین کتابخانه‌های ایران از زمان قدیم بوده است. همه نوع کتاب هم در این کتابخانه پیدا می‌شود. کتاب داستان، رمان، شعر، ترجمه، تألیف و هر نوع کتابی که بخواهید. مقام معظم رهبری در دوره نوجوانی، بیشتر کتاب‌های داستان را از آنجا امانت می‌گرفته و مطالعه می‌کرده‌اند. ایشان تخیل خیلی خوبی هم داشته‌اند. در جایی فرموده‌اند (نقل به مضمون): من در زمانی که نوجوان بودم بچه‌های خانواده را جمع می‌کردم و برایشان داستان می‌گفتم. با البدها داستان درست می‌کردم و اینگونه نبود که از قبل هم آن را آماده کرده باشیم. داستان‌های طولانی و دنباله‌دار از خودم می‌ساختم و می‌گفتم. حتی ادامه برخی از داستان‌ها را در روز دیگر یا هفته دیگر برایشان تعریف می‌کردم و اعضای خانواده - گاهی حتی بزرگ‌ترها - هم مشتاقانه به این داستان‌ها گوش می‌دادند. در برخی موارد اتفاق می‌افتاده که ایشان یادشان رفته بوده که قبلا تا کجای داستان یا چه چیزها را تعریف کرده‌بودند و بچه‌ها به ایشان می‌گفته‌اند به هر حال، علاقه به داستان و رمان از کودکی و نوجوانی در معظم‌له وجود داشته است.

ابتدا ایشان بیشتر کارهای میشل ژواگو نویسنده فرانسوی را می‌خواندند. نویسند



*** یکی از دغدغه‌های همیشگی مقام معظم رهبری کتاب خواندن یا کم کتاب خواندن مردم است. البته آمارها نشان می‌دهد که کشور ما از کشورهای مشابه خودمان و حتی از برخی از کشورهای اروپایی شاخص، از نظر مطالعه وضع بهتری دارد. ولی نسبت به انتظارات انقلاب عظیم ما که یک انقلاب فرهنگی است و نسبت به انتظارات از کشوری - به قولی - حدود شش هزار سال تاریخ ادبیات، این میزان مطالعه مطلوب نیست.**

گیری از این مقوله می‌کرده‌اند. اما دلایلش این نمی‌تواند بوده باشد. قبل از انقلاب درگیری در مبارزات سیاسی با رژیم و دستگیری‌ها و تبعیدها و زندگی مخفی‌های مکرر، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی گرفتاری‌های کاری فراوان، باعث دور افتادنشان از شعر می‌شود. در این دوران‌ها دیگر فرصت رسیدگی به خانواده‌ها را نیز نداشته‌اند، چه رسد به شعر و شاعری، ولی اخبار شعر و شعرا را کم و بیش دنبال می‌کرده‌اند و گاهی حتی به بعضی شعرا تذکر هم می‌داده یا تشویق شان می‌کرده‌اند.

زمامدارانش از خود مردم باشد (در واقع مردم خود بر سرنوشتشان حاکم شده باشند) دیگر این حرف شما معنی ندارد! این فرد آقای مهدی اخوان ثالث بود که می‌توانست به سهم خود از توانایی‌هایش برای حمایت از انقلاب اسلامی نیز استفاده کند و با این کار نام خودش را به نیکی ثبت کند؛ اما این افتخار بزرگ را از دست داد. البته، اخوان جلّو انقلاب نایستاد و بعدها حتی یک شعر ضعیف هم در تأیید مجاهدات‌های زرمندان دفاع مقدس گفت: گر چه من مدزشتی‌ام... یا مثلاً سعی کرده با حفظ وجهه شبیه‌روشنفکری‌اش واسطه برگشتن فرارایانی مثل اسماعیل خوبی شود. مقام معظم رهبری جمله مشهوری در اوایل انقلاب دارند مبنی بر اینکه قطار انقلاب به حرکت خود ادامه می‌دهد. به کس از آن پیاده شود، خودش جا می‌ماند. یعنی در حرکت قطار اختلالی به وجود نخواهد آمد. این قبیل افراد جا ماندند و نشان دادند که بیخود می‌گویند روشنفکرند، روشنفکر یعنی کسی که بتواند افق‌ها دورتر را ببیند. ***** شما فرمودید که مقام معظم رهبری بسیاری از رمان‌هایی که به فارسی ترجمه شده را مطالعه کرده‌اند. می‌توانید نمونه‌هایی از کتبی که شما خواندید و از مقام معظم رهبری شنیده‌اید، نام ببرید.**

یکی از این کتاب‌ها داستان‌های نوشته میشل زواگو است. خیلی از کتاب‌های دیگر را نیز بعد که ایشان فرمودند ما مطالعه کردیم. ***** می‌توانید برای ما چند نمونه نام ببرید.** مثلاً جنگ و صلح، برف و شقایق، دن آرام، گذر از رنج‌ها، داستان یک انسان واقعی، خانواده تیبو... به بسیاری دیگر. ***** همین کتاب‌ها رمان‌های خارجی بودند.** بله.

یکی از این کتاب‌ها داستان‌های نوشته میشل زواگو است. خیلی از کتاب‌های دیگر را نیز بعد که ایشان فرمودند ما مطالعه کردیم. ***** می‌توانید برای ما چند نمونه نام ببرید.** مثلاً جنگ و صلح، برف و شقایق، دن آرام، گذر از رنج‌ها، داستان یک انسان واقعی، خانواده تیبو... به بسیاری دیگر. ***** همین کتاب‌ها رمان‌های خارجی بودند.** بله.

یکی از این کتاب‌ها داستان‌های نوشته میشل زواگو است. خیلی از کتاب‌های دیگر را نیز بعد که ایشان فرمودند ما مطالعه کردیم. ***** می‌توانید برای ما چند نمونه نام ببرید.** مثلاً جنگ و صلح، برف و شقایق، دن آرام، گذر از رنج‌ها، داستان یک انسان واقعی، خانواده تیبو... به بسیاری دیگر. ***** همین کتاب‌ها رمان‌های خارجی بودند.** بله.

**** ایشان غیر از کتاب‌های جلال آل احمد، کتب کدامیک از نویسندگان داخلی را مطالعه کرده‌اند؟**

مقام معظم رهبری تقریباً از اغلب نویسنده‌های شاخص داخلی کتاب‌هایی مطالعه کرده‌اند و شاید هیچ چهرهٔ شاخصی در عرصه ادبیات داستانی ایران نباشد که ایشان حداقل یک نوشته از او را نخوانده باشند.

**** آیا ایشان نقدی نیز به داستان‌های ایرانی و خارجی دارند؟** در خلال صحبت‌هایشان اشاراتی دارند، اما دأب ایشان این نیست که به صورت مستقیم نام ببرند، مگر مورد خاصی باشد. ولی اهل فن از اشارات ایشان به اصل موضوع بی‌می‌برند. ***** می‌توانید نمونه‌هایی را نام ببرید.** کلیدبر دولت‌آبادی یکی از آن‌هاست که حضرت آقا اسم کتاب را نیاورند، ولی با اشاراتی فرمودند که این کتاب گوشه‌ای از تاریخ معاصر اجتماعی مردم خراسان را تحریف کرده است. چون ماجرای قهرمان این رمان یک ماجرای واقعی است که در استان خراسان رخ داده است و نویسنده آن هم یک نویسنده خراسانی است. نویسنده شخصیت اصلی داستان را که گل‌محمد نام دارد و انسان متدینی بوده و حتی به زیارت عتبات عالیات هم رفته را طوری معرفی کرده که هیچ ربطی به اسلام و تدین ندارد و حتی گرایشانی به سمت حزب توده هم، پیدا می‌کند. یا مثلاً فردی مثل احمد محمود را، رهبری تلویحاً نقد کردند. هم زمین سوخته و هم داستان مدار در درجه او را، رهبری معتقدند که داستان اولی در بی تحریف جنگ تمثیلی است؛ یعنی برای گروهک‌هایی که نقشی در یاری رساندن به آن نداشتند، نقش برجسته‌ای قائل شده است، و در مدار صفر درجه نیز انقلاب اسلامی کاملاً به نفع اندیشه

چپ، تحریف شده است. ***** سنتی ایجاد شده که تقریظ‌های مقام معظم رهبری بر کتاب‌هایی که مدتی از انتشارشان گذشته منتشر می‌شود و این امر نشان از بر مطالعه بودن ایشان است. به نظر شما این تقریظ‌ها چه آثاری در جامعه دارد؟** یکی از دغدغه‌های همیشگی مقام معظم رهبری کتاب خواندن یا کم کتاب خواندن مردم است. البته آمارها نشان می‌دهد که کشور ما از کشورهای مشابه خودمان و حتی از کشورهای اروپایی شاخص، از نظر مطالعه وضع بهتری دارد. ولی نسبت به انتظارات انقلاب عظیم ما که یک انقلاب فرهنگی است و نسبت به انتظارات از کشوری ادبیات، این میزان مطالعه، مطلوب نیست. طوری که ایشان در جایی می‌گویند که وقتی می‌بینم مردم ما کتاب نمی‌خوانند قلبم تحت فشار قرار می‌گیرد. یا در جای دیگر در جواب خبرنگاری که به ایشان گفته بود که حضرت عالی با مردم در این باره صحبت کنید تا مطالعه آن‌ها بیشتر شود، می‌گویند: من اگر بدانم که صحبت کردم راجع به مطالعه می‌تواند این مشکل را حل کند، حاضرم روزی یکی دو ساعت در این باره صحبت کنم. ولی این طور نیست. ریشه این قضیه خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست. دربراره تقریظ‌هایی که اشاره کردید باید بگویم که معظم‌له زمانی که کتابی را مطالعه می‌کنند در حاشیه آن مطالبی را - قاعدتاً - بدون قصد انتشار می‌نویسند و این عادت همیشگی ایشان بوده است. برخی مواقع، نویسندهای خدمتشان آمده و ایشان مثلاً به وی فرموده‌اند: من کتاب شما را مطالعه کرده‌ام و مطلبی در حواشی آن نوشته‌ام. آن نویسنده نیز ابراز علاقه می‌کند که یادداشت‌ها را ببیند؛ و بعد آن حاشیه‌نویسی‌ها، انتشار عام پیدا کرده‌اند. بعدها نیز نشراتی مثل سوره مهر خواهش کرده و اجازه گرفته‌اند که حاشیه برخی از این کتاب‌ها را منتشر کنند.

این روشی است که آقا به کار گرفته‌اند تا مردم را به سوی مطالعه سوق دهند. مؤثر هم بوده است. در سالهای اخیر هم گاهی در مجلسی، به مناسبت، از کتاب مناسبی، به نام، یاد کرده‌اند (مثل داد، پایی که جا ماند، ...) که همین سبب شده است این کتاب‌ها فروش‌های نجومی پیدا کرده‌اند.

باید توجه داشت که صرف نظر از معرفی آن کتاب‌های خاص، ایشان می‌خواسته‌اند که سطح مطالعه را در جامعه بالا ببرند. چون یک راه هنوز مزه مطالعه زیر دندان‌شان نرفته و اگر بود دیگر مطالعه‌شان ادامه پیدا خواهد کرد. البته وقتی ایشان کتابی را نقد جدی می‌کنند، معمولاً آن نقد منتشر نمی‌شود. چون می‌دانند اگر منتشر شود نویسنده یا مترجم آن دچار ضرر شدیدی می‌شود. یعنی قصد ایشان از این کار بیشتر تشویق نویسندگان است تا نقد آنان به هر حال، این کار باعث شده که نویسندگانی تشویق شوند، و فروش آثار مورد نظر آن‌ها به طور محسوس بالاتر رود. همچنین، عدهٔ بیشتری به مطالعه راهی آورده‌ند.

باید توجه داشت که صرف نظر از معرفی آن کتاب‌های خاص، ایشان می‌خواسته‌اند که سطح مطالعه را در جامعه بالا ببرند. چون یک راه هنوز مزه مطالعه زیر دندان‌شان نرفته و اگر بود دیگر مطالعه‌شان ادامه پیدا خواهد کرد. البته وقتی ایشان کتابی را نقد جدی می‌کنند، معمولاً آن نقد منتشر نمی‌شود. چون می‌دانند اگر منتشر شود نویسنده یا مترجم آن دچار ضرر شدیدی می‌شود. یعنی قصد ایشان از این کار بیشتر تشویق نویسندگان است تا نقد آنان به هر حال، این کار باعث شده که نویسندگانی تشویق شوند، و فروش آثار مورد نظر آن‌ها به طور محسوس بالاتر رود. همچنین، عدهٔ بیشتری به مطالعه راهی آورده‌ند.



معلم (شاعر) آل احمد (نویسنده) حسین میرزای فردی (نویسنده) ابوالفضل عالی (گرافیست) شهید رسول کاظم نژاد (عکاس)



شعر

شعر شاعران افغان در مدح پیامبر کلام حضرت مطلق بود کلام محمد عبدالغفور آرزو



مراد دل شده آینه مرام محمد که ذوق ناله بود برتو پیام محمد شکفته غنچه خلقت به صبحگاه تجلی فشانده نکبت هستی به احترام محمد به ذوق صوفی دل، انشراح صدر سراید: سرود می‌دهدی راز اصطلام محمد فرشتگان مقام مفیم قدسی لاهوت صفیر حیرت عشق‌اند در مقام محمد دمیده ذوق شکوفایی بهار نبوت شمیم تازه‌کنی «آقر» در مشام محمد اگر سماع محبت دهد تلاوت قرآن کلام حضرت مطلق بود کلام محمد به طاق شرک مجسم شکست لات و هیل شد نگر حماسه توحید در قیام محمد مقام سرخ شهیدان همین بس است به محشر به سینه زخم مسلسل بود و سام محمد ستیغ عزت آزاد سیرتان زمانه بود به چشم خدا آشنا غلام محمد

الهی خدایا به حق حرمت او

■ سید اسدالله فتایی



محمد عربی آن شفیع روز جزا اساس علم لدنی ز سینه‌اش پیدا به سال پانصد و فقتاد و یک زمیلاش قدم زدامن مادر نهاد در دنیا پیگیری که چو او چشم روزگار ندید که در قدم وی از هم شکسته شد کسرا خموش گشت ز فیض ولات آن شه زبان آتش زرنشیتان بی پروا محمدی که فتوحات او نمایان گشت زمرز ترکیه تا شام و یثرب و بطی محمدی که صف، صف کشان زهم پاشیدی به هر کجا که صفی شد علیه او بر پا محمدی که به پاک نفس اظهر او خدا - داده- شهادت به سوره طاهما الهی خدایا به حق حرمت او بحق حرمت مولو آن شه طاهما به جان پاک امامان و مرشدان دین به سوز سینه مستقان عشق راه خدا که ساز کشور ما را زنج و غم بیرون زلف و رحمت خویش ای خدای ارض و سما

صبح روی تو بود مطلع والنس و قمر

■ سید محمد کاظم بلبل

ای که طغرای نکو نامی تو گشته علم از ثری تا به ثریا زبقا تا به عدم گرمی‌گشت وجود تو بیکتی موجود داشت تا شام ابد صبح از جا به عدم به طفیل تو به بر کرد لباس هستی عرض و جوهر و حس و خرد و لا و نعم صبح روی تو بود مطلع والنس و قمر شبای زلف تو بود جاعل و الجلیل و ظلم غنزه چشم تو را جادوی بابل مفتون سبزه خط تو را بلبل کابل همدم

نزد او یکسان همه خلق خدا

■ عبدالواحد بهره

مشریش صدق و صفا و معدلت نه به شوق ماه و جاه و منزلت نزد او یکسان همه خلق خدا پادشاهان و غریب و بی‌نوا پیش شرع وی نسب بی‌اعتبار معتبر در شرع او پرهیزگار نه ورا مقصد به جمع مال بود نه به عزم شهرت و اجلال بود افتخار خویش را در فقر داشت بعد رحلت کی ز خود مالی گذاشت در بیان قول او اسرار هاست پیروانش را از آن انوار هاست گر تو هستی است آن شاه دین هر چه فرموده است در دل کن یقین خلق او را حق به قرآن کریم وصف فرموده است با خلق عظیم داشت اندر عین قهر خویش علم در دلش روشن همه انوار علم